



## آسیب شناسی معماری در ایران امروز

● بهرام هوشیار یوسفی  
پدجی، دانشیار دانشگاه انسکوده سوئد

بناها نوعاً یکی از ماندگارترین و از نظر اقتصادی گران قیمت‌ترین محصولات تمدن‌ها به شمار می‌آیند؛ گذشته، حداکثر توان انسانی و سرمایه اقتصادی، صرف ساخت بناهای عظیم برای رقابت و ماندگاری شده، در طی تمدن‌هایی نظیر ایران و مصر قدیم و امپراتوری روم، ابرسازه‌هایی منجر به شهرت رسیدن و در معنای فناپذیری شده است. حاکمان گذشته به صرف هزینه‌هایی هنگفت دست زده‌اند و حتی سیاق زندگی خود و جامعه را در سازه‌های انسان ساخت منعکس ساخته‌اند. به نظر می‌رسد معماران قرون و ادوار گذشته، همواره بناها را آن طور که از آن‌ها انتظار می‌رفت، به خوبی به مرحله ظهور رسانده‌اند و یا با توجه به آثار باقی مانده، اینطور به نظر می‌رسد. در رابطه با جنبه‌های مفهومی و عملکردی معماری نیز با توجه به غایت فناوری‌های در دسترس، بناهای گذشته، انسان‌ها را از شرایط طبیعی در امان نگاه داشته، به سیاقی هوشمندانه گرمایش و سرمایش مناسب در فصول مختلف را تأمین کرده‌اند (در مورد معماری ایران، بسیاری در تأیید این موارد پژوهیده‌اند). از لحاظ دیگر ابعاد فرهنگی و هنری نیز ما میراثدار و وامدار بستری از معماری هستیم که سوالات نظیر را بی پاسخ رها نکرده است؛ پاسخ‌هایی محیط بر احساسات انسانی و نمایانگر و ارتقا دهنده فرهنگ و هنر رایج در هر دوره... نکته جالب توجه اما این است که در حالی که ساخت و ساز بناها در یک دوره درگیر بسیاری از جنبه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بوده، نوعاً قادر است تا با نوعی سازماندهی و راهبرد با مردم آن زمان و دوره‌های بعد از آن ارتباط برقرار کند و پاسخی درخور و قابل‌تأثر ارائه دهد. این موضوع غیرقابل‌انکار است که اگرچه بناهای فاخر گذشته زیبا و الهام بخشند، اما همواره جنبه‌های سیاسی و اقتصادی در ساخت آن‌ها مداخله داشته‌اند. در این مقال طبیعتاً نگارنده قصد ورود به

جنبه‌های دیگری نظیر فن ساخت و استحکام را ندارد، هرچند به اعتبار نتیجه قابل رصد، در این عرصه نیز سنگی تمام گذارده شده است. در نهایت زیبایی بنا برآیند از تمامیت جنبه‌های مورد مطالعه در مورد بنا است؛ این نوع نگرش حتی در مورد بیشتر بناهای معمولی و با مصالح بومی و در بستر فرهنگی موجود در هر دوره و برای تأمین نیازهای عمومی آن دوره نیز در بسیاری موارد مصداق داشته است. تاریخ معماری در اصل داستانی است پیرامون سبک‌های مختلف در قالب تسری اشکالی و اجزایی که به تدریج در طول زمان به تغییر کرده، امکاناتی را فراهم آورده‌اند در تلاش برای بهبود. این رویکرد به اشتغال ذهنی برای تجزیه و تحلیل سبک‌ها و اشکال و فضا (و در دوران معاصر نقادی آنها) منجر شده و طبیعتاً شاهدهی است بر اینکه روابط و ضوابطی منطقی در پیدایش یک بنا همواره اهمیت داشته است.

سوال این است که «آنچنانکه بعضی بر آن اصرار می‌ورزند» آیا به راستی گسستی تاریخی در معماری روند معماری ایران وجود دارد یا خیر؟ شاید بهتر باشد این سوال را اینگونه مطرح کرد: «آیا آنچه که می‌خواهیم معماری ملی معاصر ایران بنامیم، از طریق رویکرد افراطی و تقلیدی به گذشته حاصل این است که نه نگاه معمارانه غیر اصیل و دست دوم در بازسازی ستیغ گذشته و نه گره برداری‌های ناشیانه و بعضاً کودکانه از روش‌های جهانی» که هر چند در محل خود موفق بوده‌اند ولی نسخه پیچیده شده برای شرایط ما نیستند» و در کل تک بعدی نگرشی و عدم تسلط بر توابع فرهنگی، چاره راه حوزه ساخت و ساز در زاد بوم ایران نیست... هنر در جلوه‌های گوناگونش، در هر دوره، به شیوه‌ای خاص به «انسان» و «حضور او» در جهان» تکرار شده است. اما «به اعتقاد بسیاری» عمیق‌ترین و فراگیرترین نگاه به

انسان را به «معماری» واگذار کرده است؛ در واقع، این ویژگی به معماری این امکان را داده است تا مناسب‌ترین عرصه برای درک موجودیت و هویت انسان باشد. از این جهت با در نظر گرفتن ظرفیتهای معماری، نه فقط به عنوان رویکردی ساخت و سازی، بلکه به عنوان پدیده‌ای فرهنگی «که در دیالکتیک مدام با عناصر متغیر فرهنگی است»، می‌تواند هویت و پویایی و یا رخوت و بی معنایی را در اجتماع سبب شود. هویت نمایه ساخت فضای مصنوع است و پس از آن این فضای مصنوع است که در پردازش هویت و انتقال آن به آیندگان نقش ایفا میکند؛ با گذر زمان و توسعه و گسترش شهر این پیوستگی معنایی و هویتی اگر مختصاتی پیش اندیشیده به خود بگردد خود موجب پیوند معنی دار و هویت‌مند متقابل میان مولفه‌های عیان «چیزی که میبینیم» و نهان معماری و مخاطب/کاربر آن خواهد شد. اصولاً رویکرد جستجوگر برای راه یابی به مفهومی هویت گریزانه و متأثر از معماری، هندسه و موتیف‌های ایرانی/اسلامی، هر چند [بعضاً] نمونه کامل یک کنش ایرانی‌زده شده در وادی پسامردن و در تقابل با نوع غیر ایرانی آن است، که به عقیده بسیاری، سابقه چند ده ساله این نوع برخورد با معماری، گویای سطحی بودن آن بوده، حائز نوعی دور باطل در تکرار خویشتن است. اگر بپذیریم معماری نظمی معنوی است که در بنا تجسم یافته، هر اثر معمارانه فی نفسه یک شاهد فرهنگی است «چه به مفهوم خوب چه به مفهوم بد آن» و تفکیک معماری، شهر و هویت از یکدیگر ساختار بیناکنشی و متقابل ما بین معمار، فهمنده «فهمنده برای پوشش همه تعبیرهای کاربر، بیننده، مصرف کننده، تماشاگر، تفسیرگر، ناقد و مانند آنها»، بافت تولید، فرهنگ و تمامی معماری‌های موجود در کل شهر را «در معنای منفی کلمه» متأثر می‌سازد. نکته در این جاست که ما با اندکی صداقت باید معترف باشیم که نه تنها ارگانی رسمی یا غیر رسمی برای تدوین «معیارهای سنجش در یک اثر معماری ایرانی/اسلامی»

را نداریم [و چه بسا که باید داشته باشیم]، بلکه با وجود تمام تلاش‌هایی که در جهت جا انداختن مفهوم نقد «در جایگاه یک مکانیزم هدایتگر اندیشه مدار» در معماری و شهر سازی صورت می‌گیرد، معمولاً شجاعت پذیرش نگاه ناقدانه نیز در میان تولید کنندگان آثار کمتر دیده می‌شود «این را نگارنده به شخصه تجربه کرده است». باید توجه داشت که «هویت‌یابی» یا «هویت سازی» در یک کنش فرهنگی به هیچ وجه نمی‌تواند از طریق حذف فرهنگی انجام گردد؛ هویت معماری ایران از یک طرف با مولفه‌های فیزیکی آن و از طرف دیگر با محتوای معنوی خود، تاملی تام و تمام دارد. به عنوان مثال، اصولاً نمی‌توان آثار معماری را «آنچنان که بعضی ناظران سانتیمانتالیست و «نراضی بالفطره» می‌انگارند» به مثابه چارچهای بتنی و فولادی و ناپود کننده شهر ایرانی تلقی نمود و فن آوری تولید معماری و بلند مرتبه سازی و... را معضل دانست و در عین حال انتظار داشت که هویت معماری ایران با شخصیتی مستقل و تأثیرگذار در جهان مطرح گردد. با این همه آنچه «توستاژی خام» می‌نامیم به طرفه المینی قلم رد به لزوم رشد و توسعه مقوله ساخت و ساز کشیده و دم از حیات‌های بزرگ با حوضه‌هایی مملو از ماهی‌های قرمز می‌زند «نگارنده با این رویکرد مشکلی ندارد ولی تعبیر روزآمد این رویکرد جوابگوی مسائل امروز ما خواهد بود». هنگامی که ملتی می‌تواند زیباترین آثار دست ساز [به طور مثال فرش] را بسازد، اما همین سلیق را در مورد معماری به کمال نمی‌رساند، قطعاً یک جای کار می‌لنگد؛ باید گفت در بستر فرهنگی صحیح، درک و تولید معماری در کنار مدیریت و طراحی شهری روزآمد به بالاترین سطح فن آوری و علم روز مجهز باید باشد و ساخت و ساز در آن منتج کنش‌سوی رو به آینده بوده، گذشته سرمنشا الهامی تجربیات و هویت است و آینده گولانده اندیشه‌های والای یک ملت پیشرو، آنچنان که روزی آثار دوره ما نیز مایه مباحث فرزندانمان باشد.